

واپسین تلاش‌ها برای جلوگیری از جدایی سیاسی ایران و افغانستان

بخش پنجم

محمدعلی بهمنی قاجار

شرح آن گذشت، امیر دوست محمدخان به دولت انگلیسی هند گرایش یافت ولی چندی پس از آن، با فعالیت‌های ویتکوویچ سفیر روسیه در کابل و پاسخ منفی فرمانفرمای انگلیسی هند به امیر دوست محمدخان، امیر کابل بار دیگر به دولت‌های روسیه و ایران رو کرد^{۸۰} و با نگارش نامه‌ای دوستانه به حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران بار دیگر خواستار پشتیبانی دولت ایران در ستیز با سیکهای پنجاب شد.^{۸۱} امیر دوست محمدخان در آن هنگام همچنین با نوشتن نامه‌های پیاپی به محمدشاه، پشتیبانی خود را از سفر وی برای گرفتن هرات اعلام کرد^{۸۲} و سرانجام چنان که پیش از این گفته شد، به توافقنامه‌ای با محمدشاه دست یافت که بر پایه آن فرمانروایی دولت ایران بر حکومت کابل را پذیرفت. پس از عقب‌نشینی محمدشاه از هرات و به دنبال لشکرکشی انگلیسیها به افغانستان، حکومت امیر دوست محمدخان بر کابل سست شد و سرانجام پس از چند جنگ انگلیسی‌ها او را دستگیر کردند و به هند فرستادند (۱۲۵۶ ق).^{۸۳} اما حکومت دست‌نشانده انگلیس در کابل نیز دو سالی بیش دوام نیاورد و با خیزش رمضان ۱۲۵۷ ق، وزیر اکبرخان پسر بزرگ دوست محمدخان در عمل قدرت را در کابل به دست گرفت. روابط او با دولت ایران یکسره دوستانه و حکومتش در کابل برای دولت ایران اطمینان‌بخش بود. کهن‌دل خان امیر قندهار و عموی وزیر اکبرخان درباره دوستی وی با دولت ایران به اولیای دولت ایران می‌نویسد:

روابط دولت ایران و حکومت کابل

(۱۲۷۲-۱۲۵۰ ق)

امیر دوست محمدخان امیر کابل در ۱۲۵۲ ق برای مبارزه با سیکهای پنجاب کوشید هرچه بیشتر به دربار ایران نزدیک شود و از این رو شخصی به نام حاجی ابراهیم خان را به سفارت به تهران فرستاد و با ابراز فرمانبرداری و وابستگی به دولت ایران از محمدشاه برای سرکوب سیکهای پنجاب یاری خواست. امیر دوست محمدخان در این نامه نوشت:

«از آنجا که از اوقات قدیم، بزرگان خانواده این بنده به صداقت و درستی مربوط و متوسل دودمان فلک بنیان اعلیحضرت شاهنشاهی بوده‌اند، این بنده نیز خود را یکی از متمسکین و متوسلین دودمان آن سلطنت عظمی انگاشته، چنان دانسته‌ام که این ولایت هم تعلق به مملکت ایران دارد.»^{۷۸}

او در این نامه از شاه ایران خواست به وی برای مبارزه با سیکهای پنجاب کمک کند و از این راه از پناه بردن او از سرناچاری به انگلیسیها که می‌تواند خطر بزرگی برای دولت ایران و منطقه باشد، جلوگیری کند. در پاسخ به نامه امیر دوست محمدخان، محمدشاه، امیر کابل را به حمایت‌های ایران امیدوار کرد و به او قول داد نیروهای ایرانی به زودی برای رهایی افغانستان از چنگ کفار فرستاده خواهند شد.^{۷۹} با وجود این نامه‌نگاریها، با فرستاده شدن برنس به کابل که

«اینکه فقراتی از ارادت خود نسبت به دولت جاوید آیت عرض اظهار کرده بودید که در این اوقات تخت فیروز بخت ایران به جلوس میمنت مأنوس نواب همایون ما، زیب و زینت یافته، آن جناب به تجدید رسوم عهد ارادت و دولتخواهی پرداخته است، معلوم است که مراتب ارادت کیشی و تعلق آن جناب به دولت ابد نصاب تازگی ندارد و شهود شمول التفات این دولت نسبت به آن جناب امروزی نیست و بدیهی است که از قدیم آن جناب با ایل و الوس پابند دولت ابد مأنوس متعلق و کمال میل قلبی و التفات باطنی را به آن جناب جلالتمآب داریم.»^{۸۷}

افزون بر این نامه ناصرالدین شاه، امیر کبیر نیز به جعفرخان سفیر دوست محمدخان گفته بود که دوست محمدخان یکی از پسران خود را با دوستان سوار به تهران گسیل دارد و در برابر، دولت ایران نیز پس از سامان دادن امور داخلی خود از حکومت کابل در برابر حملات انگلیسیها پشتیبانی کند.^{۸۸} امیر دوست محمدخان در پاسخ به درخواستهای امیر کبیر، با نوشتن نامه‌ای به وی، به شرح خطرهای ناشی از این اقدام و ترغیب شدن انگلیسیها به درپیش گرفتن رفتاری دشمنانه نسبت به حکومت دوست محمدخان اشاره و خاطر نشان کرد:

«برضمیر روشن مبرهن است که گروه نصرانیان

«و احوالات کابل به برقراری است که تماماً امور آن صفحه در قبضه تصرف عالیجاه رفیع جایگاه نور چشم محمد اکبر خان سردار است، همه ولایات این سامان نیز منظم ولایات محروسه دولت علیه شده، نور چشم مزبور در نهایت فرمانروایی در دار السلطنه کابل نشسته است، اخبار رسیده که جناب امیر نیز به سرخانه کوچ و بند و باقی اسرایی که انگلیسیان برده بودند مرخص شده حال در شهر پشاور رسیده باشند. خلاصه از این طرف به همه باب خاطر دریا مقاطر را جمع فرموده، آنچه خواهش آن قبله گاه بود به عمل آمد و به هر چه فرمان شهریاری ارواح فداه صادر شود، اطاعت آید.»^{۸۴}

پس از مستقر شدن دوست محمدخان در کابل (۱۲۵۹ ق) روابط دوستانه حکومت کابل و دولت ایران همچنان ادامه داشت و امیر کابل از ابراز اطاعت به محمدشاه خودداری نمی کرد. پس از درگذشت محمدشاه (۱۲۶۴ ق) و نشستن ناصرالدین میرزا به تخت، این دوستی بیشتر شد و دولت ایران به ابتکار امیر کبیر با قدرت در پی نفوذ هر چه بیشتر در کابل بود و دوست محمدخان نیز بیش از گذشته به دولت ایران ابراز نزدیکی می کرد، چنان که در نامه‌ای به ناصرالدین شاه در ۱۲۶۶ ق با اشاره به ارادت خود به محمد شاه نوشت:

«شاهنشاه به صدور منشور اقبال، این مخلص ارادت خصال را از مراحم... و وفور عواطف لایتناهی مرهون و مفتخر ساختند. از الطاف بی کران و اعطاف بی پایان که جناب خدیو بی همال انار الله برهانه دربارۀ مخلص عقیدت سگال میذول فرموده بودند، زبان از شکر گزاری آن قاصر است.»^{۸۵}

وی در این نامه از ناصرالدین شاه خواهش کرد:

«چون جمیع این خانه زادان و جمهور طوایف افغان امیدوار به الطاف و عنایات شاهی بوده، چشم داشت عواطف و مراحم از آن مخزن جود دارند، آنچه مقتضی رأی شریعت... از حمایت دین احمدی باشد، مخلص ارادت سگال را به صدور ارقام مرحمت فرجام مفتخر فرموده، اطلاع خواهند فرمود.»^{۸۶}

امیر دوست محمدخان در ۱۲۶۶ ق شخصی را به نام جعفرخان با پیشکشکی به دربار ناصرالدین شاه فرستاد و ناصرالدین شاه در مراسله‌ای در پاسخ به نامه دوست محمدخان، ضمن ابراز خرسندی از مضامین نامه دوست محمدخان به وی ابراز می دارد:

○ پس از مستقر شدن دوست محمدخان

در کابل (۱۲۵۹ ق) روابط دوستانه حکومت کابل و دولت ایران همچنان ادامه داشت و امیر کابل از ابراز اطاعت به محمدشاه خودداری نمی کرد. پس از درگذشت محمدشاه (۱۲۶۴ ق) و نشستن ناصرالدین میرزا به تخت، این دوستی بیشتر شد و دولت ایران به ابتکار امیر کبیر با قدرت در پی نفوذ هر چه بیشتر در کابل بود و دوست محمدخان نیز بیش از گذشته به دولت ایران ابراز نزدیکی می کرد.

مبسوط گذارده که من بعد مطیع حضرات باشد و فوج از برای آنها بگیرد و قندهار و هرات را به جهت آنها مسخر نماید. این فقره با وجود پوشیدن خلعت مهر طلعت در همان اوقات خیلی منافات دارد و الحق جای بحث و بر حضرات انگلیس است و معلوم می شود که کوششان تا به چه حد و اندازه است.»^{۹۲}

معاهده دولت انگلیسی هند با دوست محمدخان و تحریک وی به دشمنی با ایران و حمله به هرات و قندهار در حالی بود که در همان هنگام انگلیسیها به ایران تعهد داده بودند که همه توان خود را برای جلوگیری از هرگونه حمله امیران کابل و قندهار به هرات به کار گیرند.^{۹۳}

نخستین اقدام آشکار دوست محمدخان بر ضد منافع دولت ایران، حمله به قندهار پس از مرگ کهندل خان امیر قندهار و اشغال آنجا در ۱۲۷۲ ق بود که با واکنش منفی دولت ایران روبه رو شد و اولیای دولت با فرستادن نامه ای سرزنش آمیز به دوست محمدخان این کار را نکوهش کردند.^{۹۴} اما دوست محمدخان نه تنها حاضر به سازش و همراهی با دولت ایران نبود بلکه پس از چیره شدن بر قندهار نیروهایی برای گرفتن فراه و اسفزار گسیل داشت و در پی دخالت در امور سیستان و لشگر کشی به هرات برآمد.^{۹۵} چنین رفتاری دولت ایران را سخت نگران ساخت و از عوامل مؤثر لشگر کشی حسام السلطنه به هرات و فتح این شهر به وسیله سپاهیان والی خراسان گردید.^{۹۶} امیر دوست محمدخان پس از اینکه از سفر جنگی حسام السلطنه به هرات آگاه شد، از لشگر کشی به هرات چشم پوشید و به کابل بازگشت،^{۹۷} ولی پس از فتح هرات به دست حسام السلطنه و در حالی که انگلیسیها ایران را مورد تجاوز نظامی گسترده و فشار سیاسی بی اندازه قرار داده بودند، امیر دوست محمدخان نیز در رمضان ۱۲۷۳ نامه ای به سلطان مراد میرزا حسام السلطنه نوشت و پس از گلایه از وی به علت تصرف هرات، از حسام السلطنه خواست هرات را در اختیار او بگذارد:

«به هر وجه اگر حال نیز در صدد تدارک مافات بر آید و از راه مصافات در آیند، ملک هرات که وطن موروثی سلسله افغانیه ایمانیه می باشد تخلیه، و استرداد به این نیاز مند حضرت رب عباد نمایند. البته هرات را با کابل و قندهار و کل اهالی افغانستان، در سلك هواداران و دولتخواهان، منسلك خواهند فرمود. و هر گاه این معنی منظور نظر اولیای دولت نشود، خود ملاحظه بفرمایند که ملک و قبرستان چندین ساله از

○ معاهده دولت انگلیسی هند با دوست محمدخان و تحریک وی به دشمنی با ایران و حمله به هرات و قندهار در حالی بود که در همان هنگام انگلیسیها به ایران تعهد داده بودند که همه توان خود را برای جلوگیری از هرگونه حمله امیران کابل و قندهار به هرات به کار گیرند.

بالذات با طبقه ایرانیان مخالفتی دارند و نمی خواهند که طایفه ای از طوایف مسلمانان گرویده و بسته به دولت بهیبه آن دودمان عظیم الشان شوند. در این صورت در طرق مخاصمت تعجیل خواهند نمود. اگر چنانچه امنای آن دولت را از نظام آن مملکت فراغت حاصل می شود، فرستادن فرزند ارجمند نهایت مرغوب و مطلوب بود. در این باب اندیشه ای که به خاطر رسیده بی شائبه و تکلف و تصلف اظهار گردید. باز آنچه پسند و صلاح دولت باشد، و خیر این طبقه اخلاص آیت را داشته اعلام فرمایند، و مرقوم سازند. انشاء الله از صلاح و صوابدید آن گرامی تجاوز نخواهد گردید.

سپردم به تو مایه خویش را

تو دانی حساب کم و بیش را»^{۹۸}

روابط دوستانه امیر دوست محمدخان با دولت ایران تا ۱۲۷۱ ق که وی اقدام به بستن قرارداد دوستی با دولت انگلیس کرد ادامه داشت، ولی پس از این رویداد در جمادی الاول ۱۲۷۱^{۹۹} امیر دوست محمدخان رفته رفته در برابر دولت ایران تغییر موضع داد. برای نمونه، هنگامی که ناصرالدین شاه مأموری به کابل فرستاد و با دادن خلعتی به دوست محمدخان، از وی خواست پرچم مزین به «علی ولی الله» را در کابل برافرازد، دوست محمدخان با وجود پوشیدن خلعت با اقامه دلایلی از چنین کاری خودداری می کند که این نشانه ای از بند و بست دوست محمدخان با انگلیسیها شمرده می شود.^{۹۱} کنسولگری ایران در بمبئی در گزارشی به وزارت امور خارجه در این باره نوشت:

«غلام حیدر خان پسر مشارالیه با جان لارنس صاحب در پيشاور بست و بندی محکم کرده و قرار و مدارى

مهردل خان را ابلاغ کند و زیاده از حد، آنها را از التفات شاهنشاه جهان پناه امیدوار گرداند و بگوید که چرا بعد از وصول استمالت نامه که قرار داده بود برادر یا برادرزاده خود را روانه دربار همایون سازد، نفرستاد. طریقی نماید که پیشتر از خود یا با خود یکی از برادرهای او را به رکاب همایون آورد و هر یک از رؤسا و بزرگان طایفه افغان و قزلباش را در جزو دیده، اگر در باب اختلاف مذهب اجتناب و احترازی داشته باشد، رفع وحشت آنها را نماید و از عدالت و مروت شاهنشاه آنها را امیدوار کند و همه را میل به چاکری و بندگی این حضرت نماید.^{۹۸}

محمدشاه در آن هنگام می کوشید با از میان برداشتن اختلافهای دیرینه و پذیرش آزادی و اختیارات داخلی افغانها، آنها را با دولت ایران یگانه و متحد سازد و بدین سان حاکمیت ایران را بر مناطق افغان نشین تثبیت و از تجزیه و جدایی جلوگیری کند. مأموریت قنبرعلی خان و رفع وحشت از افغانها بابت اختلافهای مذهبی با دولت ایران، یکی از مهم ترین اقدامات محمدشاه در این راستا بود.

مأموریت قنبرعلی خان موفقیت آمیز بود و کهندل خان گذشته از ابراز فرمانبری از دولت ایران، آمادگی خود را برای کمک به سپاه ایران برای گرفتن هرات اعلام و در ۵ رجب ۱۲۵۳ نیز سردار محمد عمرخان فرزند خود را برای رسیدن به حضور محمد شاه به تهران روانه کرد^{۹۹} که با دستور حاجی میرزا آقاسی و به علت رفتن محمدشاه به سوی هرات، سردار محمد عمرخان به تصرف غور، فراه و

تصرف طایفه افغان خارج، و همین دو، سه ملک خرابه که سرپناه و مسکن ما بود از دست برود، حتی المقدور در دست آوردن مدعا جهد و کوشش و اهتمام بر خود متحتم می دانیم. آنچه اراده مالک الملک حقیقی باشد به مصداق یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید، جلوه بخش منصه شهود خواهد گردید.^{۹۸}

البته دولت ایران به این درخواست امیر دوست محمدخان اعتنایی نکرد و حتی پس از عهدنامه پاریس (شعبان ۱۲۷۳) نیز با انتصاب سلطان احمدخان به حکومت هرات و پشتیبانی از او مانع از تسخیر هرات به دست دوست محمدخان شد.

روابط دوست محمدخان با دولت ایران از آن پس همواره غیر دوستانه بود و با تحریک انگلیسیها بر خوردهای دیگری هم میان دوست محمدخان و دولت ایران رخ داد که داستانی دراز دارد.

روابط دولت ایران و حکومت قندهار (۱۲۷۳-۱۲۵۰ق)

دولت ایران از ۱۲۵۲ ق برای برقراری مناسبات نزدیک با حکومت قندهار و نفوذ در آن دست به تلاش زد و در این سال مناسبات نزدیکی میان دولت ایران و حکومت قندهار برقرار شد که برنس نماینده حکومت انگلیسی هند در کابل نیز به آن اشاره می کند.^{۹۹} این روابط نزدیک، محمدشاه را بر آن داشت تا برای گرفتن هرات از کهندل خان حاکم قندهار یاری بخواهد و با فرستادن نامه ای او را به همراهی با سپاه ایران در حمله به هرات فراخواند. (شعبان ۱۲۵۲) محمدشاه افزون بر یاری خواستن از کهندل خان برای گرفتن هرات، بر آن بود تا وی را به اطاعت از دولت ایران ترغیب و بدین سان حاکمیت دولت ایران را بر قندهار و سرزمینهای پیرامون آن بار دیگر استوار کند و این در راستای سیاست دولت ایران برای گسترش نفوذ خود تا غزنین بود که میرزا ابوالحسن خان ایلچی وزیر امور خارجه و حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم این سیاست را به گونه رسمی به سفیر انگلیس در تهران ابلاغ کرده بودند.^{۱۰۰}

محمدشاه در پی چنین اهدافی در رمضان ۱۲۵۲ شخصی به نام قنبرعلی خان مافی را نزد کهندل خان در قندهار فرستاد تا امیر قندهار و برادرانش را به اطاعت از دولت ایران ترغیب کند.^{۱۰۱} محمدشاه در این باره در فرمانی خطاب به قنبرعلی خان نوشت:

«در قندهار فرمان و خلاع عالیشانان کهندل خان و

○ در ذی قعدة ۱۲۵۳ و با ابتکار

کنت سیمونیچ سفیر روسیه در تهران، حکومت قندهار التزام نامه ای به دولت ایران داد و در آن متعهد شد که از دولت ایران فرمانبری کند و در برابر، دولت ایران نیز در امور داخلی حکومت قندهار دخالت نکند و حکومت هرات را هم پس از آنکه از اختیار شاهزاده کامران خارج کرد به کهندل خان واگذار د.

فراهم کرد و اسماعیل خان سر کرده جمازه سواران و نایب‌الحکومه بم و نرماشیر را حکم فرستاد که صد شتر آذوقه با ایشان حمل دهد و چند تن مرد مقتی با خود همی برد که اگر حاجت افتد در عرض راه حفر چاه کند و محمدرضا خان حاکم سیستان را مکتوب کرد که سپاهی لایق با ایشان همراه کند تا در قندهار متمکن شوند، بالجمله محمدرضا خان حاکم سیستان بعد از ورود ایشان بدان اراضی پسر خود لطفعلی خان را با سه هزار سوار ملازم رکاب کهندل خان ساخت تا او را به قندهار برده بر مسند حکومت جای داد.^{۱۱۳}

کهندل خان خود درباره کمک دولت ایران به او برای بازگشت به قندهار در نامه‌ای به حاجی میرزا آقاسی نوشت:

«روزی که مهجور از خدمت مرخص شده، منزل به منزل طی مراحل نمود تا حدود سیستان رسیده، از آن ولادری لشکر موجود شد، به اجازه دولت علیه با خود برداشته تا به حدالوسات خود رسیده... از آنجا روانه عازم بر سر احمدشاهی* گردیدیم.»

کهندل خان در این نامه شرح می‌دهد که چگونه شاهزاده صفدر جنگ حاکم وابسته به انگلیسیها در قندهار را که گروهی از افغانها و دو فوج هندی و شماری انگلیسی در اختیار داشته شکست داده و او را دستگیر کرده و قندهار را گرفته است. او درباره وضع قندهار و سیاستهای خود در حکومت قندهار به حاجی میرزا آقاسی نوشته بود:

«شهر احمدشاهی با جمیع متعلقات آن در تصرف

○ مقامات دولت ایران از امکان وجود مناسباتی میان امیر قندهار و انگلیسیها نگران بودند و حتی وزیر امور خارجه ایران در دیداری با عبدالله خان، فرستاده کهندل خان، مراتب نگرانی خود را از ارتباط کهندل خان با انگلیسیها به وی ابلاغ کرد. کهندل خان پس از آگاهی از نگرانی دولت ایران، در نامه‌ای به وزیر امور خارجه با اشاره به حمایتهای دولت ایران از وی، وزیر امور خارجه را از صداقت خود نسبت به ایران مطمئن ساخت.

اسفزار پرداخت و سپاهیان شاهزاده جلال‌الدین فرزند کامران را درهم شکست.^{۱۰۵}

با وجود ابراز فرمانبری کهندل خان از دولت ایران، وی همواره اهمیت همراهی خود با دولت ایران را به مقامات ایرانی یادآور می‌شد و امتیازات بیشتری از دولت ایران می‌خواست.^{۱۰۶}

در ذی‌قعدة ۱۲۵۳ و با ابتکار کنت سیمونیچ سفیر روسیه در تهران، حکومت قندهار التزام نامه‌ای به دولت ایران داد و در آن متعهد شد که از دولت ایران فرمانبری کند و در برابر، دولت ایران نیز در امور داخلی حکومت قندهار دخالت نکند و حکومت هرات را هم پس از آنکه از اختیار شاهزاده کامران خارج کرد به کهندل خان واگذارد.^{۱۰۷}

پس از حمله انگلیسیها به افغانستان در ۱۲۵۵ ق کهندل خان همراه برادرانش مهر دل خان، رحیم دل خان و پردل خان که به علت داشتن مادری از تیره غلزایی و از منطقه قندهار به سرداران قندهاری مشهور بودند به دولت ایران پناهنده شد.^{۱۰۸} و پس از آنکه به حضور محمدشاه رسید^{۱۰۹} و با رجال دولت دیدار کرد، به فرمان محمدشاه در شهر بابک کرمان با امکانات و کمک مالی دولت اقامت گزید. در مدتی که کهندل خان و برادرانش در شهر بابک کرمان بودند^{۱۱۰} برخی از مردمان شهر بابک از آنان رنجیده خاطر شدند و به کشمکش با سرداران قندهاری پرداختند. در آن هنگام آفاخان محلاتی هم در برابر دولت سر به شورش برداشته بود برای جلب همراهی اهالی شهر و نیز به دست آوردن دارایی سرداران قندهاری به قلعه شهر بابک که محل زندگی سرداران بود یورش برد ولی این یورش با ایستادگی کهندل خان و برادرانش روبه‌رو شد و پس از مداخله حکومت کرمان، سرانجام از سرداران پناهنده شده به دولت ایران رفع تهدید شد. (۱۲۵۶ ق)^{۱۱۱}

هنگامی که کهندل خان و برادرانش در شهر بابک در پناه دولت ایران روزگار می‌گذراندند، شهر بابک کرمان و مناطق دیگری در اختیار آنها و پانصد تن از ملازمانشان گذاشته شده بود.^{۱۱۲}

در ۱۲۵۸ ق، پس از سقوط حکومت اشغالگران انگلیسی در افغانستان، به فرمان محمد شاه، عباسقلی خان جوانشیر والی کرمان به پشتیبانی از کهندل خان برای بازگشت به قندهار پرداخت. در ناسخ‌التسویخ درباره پشتیبانی حاکم کرمان از کهندل خان و برادرانش آمده است:

«عباسقلی خان والی نخستین کس فرستاد و منازل عبور ایشان را از نرماشیر تا سیستان علفه و آذوقه

○ روابط نزدیک کهنندل خان با دولت ایران تا هنگام درگذشت او در ۱۲۷۲ ق ادامه یافت و وی حتی در واپسین سال زندگی خود نیز با پوشیدن خلعت ناصرالدین شاه به دستور شاه ایران، پرچم مزین به «علیای ولی الله» را در قندهار برافراشت.

خود نسبت به ایران مطمئن ساخت و نوشت:

«در ازمنه سابقه که ملاقاتها میسر نشده و به ملازمت نرسیده بودیم، هرگاه در اطوار ما خاندان و یاد در کم اعتقادی و بی وفایی ما خاندان گمانی می برد، صورتی داشت.»

وی همچنین بر پیوستگی خود به دولت ایران تأکید کرد: «به فضل حضرت رب العزت مادام الحیات، دست از حبل المتین تلطفات حضرت شاهنشاهی روحی فداه بر نخواهم داشت و به هیچ سلسله نخواهم پیوست و بی امر و فرمایش این عتبه علیه به هیچ امری نخواهم پرداخت و به هیچ سلسله نخواهم ساخت.»

کهنندل خان دربارهٔ بیزاری اش از انگلیسیها و دور از حزم و عقل بودن برقراری هرگونه رابطه با آنها نیز نوشت:

«اینکه از ما خاندان و طایفه انگلیس را به پیوستن و این طایفه را دوست شمردن و از چگونگی که در فی مابین به وقوع انجامیده به خاطر نیابردن، از بلیه ترین فراست و شعور دور است، این رفتار از مایان به مرتبه ظهور نرسیده و نخواهد رسید.»^{۱۱۷}

کهنندل خان پس از درگذشت محمد شاه (۱۲۶۴ ق) نیز همچنان به فرمانبری از دولت ایران ادامه داد و در عریضه‌هایی به ناصرالدین شاه و امیر کبیر بر پیروی از دولت ایران، پرهیز از داشتن رابطه با انگلیسیها و درخواست ارجاع خدمات از سوی دولت تأکید می کرد.^{۱۱۸}

امیر کبیر در ۱۲۶۷ ق کهنندل خان و یار محمدخان حاکم هرات را مأمور برقراری امنیت در منطقه لاش و جوین و سرکوب شورشیان و راهزنان کرد و پس از آنکه وی در این مأموریت کامیاب شد، سردار مهردل خان برادر او را به حکومت لاش و جوین برگزید و بدین سان از وی تقدیر کرد.^{۱۱۹}

مهجور در آمده، تماماً سرکردگان افغانه و طوایف سر بر خط فرمانبرداری نهاده، به جان و دل خدمتکار دولت علیه می باشند. این همه از تأثیرات توجهات خاطر دریا مقاطر شهر یاری است و چون همیشه مهجور این تمنا داشت که خداوند طریقی بکند که دست مهجور به جایی بند باشد تا فی الجمله ادای نمک خوار گیهای که در این سنوات کرده است کرده شود و خدمت نمایان برای اینای دولت ابد مدت نماید، حال وقت نمودن خدمتگزاری است، مهجور و ولایت مهجور کلاً و جزاً متعلق و منظم ولایت و خدمتگزاری دولت است، به هر چه مأمور شد سر و جان و ولایت خود را در راه هواخواهی دولت علیه نهاده و منتظر فرمان می باشند.»^{۱۱۴}

کهنندل خان در دوران تازه حکومت خود در قندهار یکسره از دولت ایران فرمانبری می کرد و در واقع حاکم منصوب محمدشاه در قندهار بود. خود او دربارهٔ میزان فرمانبری اش از دولت ایران در عریضه‌ای به محمدشاه، پس از ابراز ارادت به شاه برای محبت‌هایی که به او کرده است، می نویسد:

«به این دولت دوران مدت پیوسته و از جمیع عالم گسسته ایم، تا جان در تن است از اخلاص کیشی و خیر اندیشی و جان فشانی تجاوز نخواهیم نمود.»

کهنندل خان در این نامه تأکید می کند که:

«با جمیع خاندان و الوسات افغان که به مددکاری خالق دو جهان به حیطة تصرف است، همه را به خدمتگزاری و جان نثاری به مصارف خدمات و فدایی امورات مأمور خواهیم نمود. تصدقت کردم بر تمام عالم و عالمیان ظاهر و آشکار است که این خادم، خدمات حضرت، قدر قدرت، ظل الله عالم پناه را بر خود لازم و اعطاف خاقانی را نیز هم چنان از جمیع دولتخواهان بر خود بیشتر از بیشتر می داند، غلام و جمیع الوسات و ممالک متصرف فیه غلام را یکی از غلامان جانفشان و طرفی از ممالک محروسه ایران تصور فرمایند.»^{۱۱۵}

با همه اینها، مقامات دولت ایران از امکان وجود مناسباتی میان امیر قندهار و انگلیسیها نگران بودند و حتی وزیر امور خارجه ایران در دیداری با عبدالله خان، فرستاده کهنندل خان، مراتب نگرانی خود را از ارتباط کهنندل خان با انگلیسیها به وی ابلاغ کرد.^{۱۱۶} کهنندل خان پس از آگاهی از نگرانی دولت ایران، در نامه‌ای به وزیر امور خارجه با اشاره به حمایت‌های دولت ایران از وی، وزیر امور خارجه را از صداقت

می‌کنم) ۱۲۴

ناصرالدین شاه و حسام‌السلطنه نیز پوزش خواهی کهندل خان را پذیرفتند و وی را به همکاری با دولت ایران تشویق کردند. ۱۲۵ کهندل خان نیز که در پی به دست آوردن پشتیبانی هر چه بیشتر دولت ایران بود در ۱۲۶۹ ق فرزند خود سلطان علی خان مظفرالدوله را به دربار ناصرالدین شاه گسیل داشت. سلطان علی خان در تهران با اولیای دولت ایران گفتگو کرده و تعهدنامه‌ای از سوی کهندل خان به دولت ایران داد. کهندل خان در مقدمه این تعهدنامه نوشته بود:

«بنده در گاه جهان پناه، کهندل خان سردار با اقتدار قندهار، نظر به اینکه همیشه چشم داشت و امید مرحمت به دولت علیّه ایران داشته و دارم، برای اطمینان اولیای دولت علیّه ایران صانهاالله تعالی عن الحدثان، به ارادت و نوکری خود در خدمت دولت علیّه فقرات مسطورّه ذیل را قرار می‌دهد.

اولاً چنانکه در قدیم الایام قندهار تابع دولت علیّه ایران بوده، بعد از این کماکان از نوکری و خدمت و تبعیت این دولت انحراف و عدول ننمائیم و هر چه فرمایش و اطاعت اولیای این دولت علیّه باشد بدون تعلل، قیام و اقدام نمائیم. و خود را بسته و متعلق به این دولت بدانیم.

ثانیاً آنکه از فرستادن پیشکش و عریضه و آدم فرستادن و عرض حالات و امورات خودمان به اولیای دولت علیّه کوتاهی ننمائیم.

ثالث آنکه دولت علیّه ایران با هر دولتی جنگ یا صلح داشته باشند، این بندگان در صلح شریک و در جنگ رفیق دولت هستیم و موافق سایر تبعه دولت علیّه ایران می‌باشیم.

رابع آنکه هر وقت ضرور شود از دولت علیّه اظهار و اعلام شود و قشون برای دولت ضرور شود، از فرستادن قشون به قدری که لازم باشد، مضایقه ننمائیم.»

کهندل خان همچنین تأکید کرده بود که: «مطلقاً و اصلاً با دولت انگلیس مراوده ننمائیم و معلم قشونی یا توپخانه هر چه ضرور داشته باشیم از دولت علیّه ایران بخواهیم و از دولتهای دیگر ابداً معلم برای فوج یا سرباز نگاه نداریم.»

وی در پایان این تعهدنامه هم تصریح کرده بود که: «از جانب سرداران قندهار نسل بعد نسل خدمتگزار دولت ایران خواهد بود و مطلقاً دولتی را نخواهد شناخت.»^{۱۲۶} در این تعهدنامه، کهندل خان همچنین از دولت ایران

○ در ۱۲۵۰ ق و در حالی که محمد شاه بر تخت فرمانروایی نشسته بود، شاهزاده کامران حاکم هرات با وجود تعهداتش در برابر دولت ایران، به پشتیبانی از ترکمنها برای ایجاد اغتشاش در خراسان پرداخت و در ۱۲۵۱ ق نیز در امور سیستان دخالت کرد و حتی در صدد گرفتن سیستان برآمد که این مسائل در ترغیب محمدشاه به لشکر کشی به هرات مؤثر بود.

پس از مرگ یار محمدخان ظهیرالدوله حاکم هرات (۱۲۶۷ ق) و برکناری میرزا تقی خان امیر کبیر (۱۲۶۸ ق)، برای نخستین بار نشانه‌هایی از نافرمانی در رفتار کهندل خان دیده شد.^{۱۲۷} وی در حالی که در ۱۵ جمادی الاول ۱۲۶۸ به گونه‌ی ضمنی از سوی شیل، سفیر انگلیس در تهران به میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران برای حکومت هرات پیشنهاد شده بود،^{۱۲۸} در جمادی الثانی ۱۲۶۸ سردار امیرافضل خان پسر برادر خود سردار بردل خان را مأمور لشکر کشی به فراه و هرات کرد. دولت ایران در برابر این اقدام کهندل خان موضع تند گرفت و ناصرالدین شاه با ابلاغ این نکته به سفیر انگلیس در تهران که نمی‌تواند چنین خلافکاری و خودسری آشکار را از کهندل خان برتابد، به آگاهی دولت انگلیس رساند که در صدد سرکوب کهندل خان است.^{۱۲۹} با وجود مخالفت شدید انگلیسیها، دولت ایران شاهزاده حسام‌السلطنه را مأمور سرکوب کهندل خان کرد و وی کوهسویه در نزدیکی هرات را مقّر خود قرار داد و به پشتیبانی از صید محمدخان حاکم هرات پرداخت.^{۱۳۰} چنین وضعی کهندل خان را به عقب نشینی واداشت و ضمن اینکه سپاهیان وی به قندهار باز گشتند، خود او در نامه‌ای به دربار ایران اعلام کرد:

«من از بندگی در گاه روی بر تنافته‌ام و خویشتن را از فرمانبرداران ایران می‌دانم و اگر به طرف هرات لشکر کشی کرده‌ام، تصورم این بود که رضای دولت ایران بر این است. اکنون که فرمان حکومت به نام صید محمدخان صادر گردیده، به قندهار مراجعت

محمدخان برادر وی بر پایه پیمانی که با انگلیسیها داشت و با بهره گیری از سرگرم بودن خاندان کهندل خان به عزاداری، به قندهار یورش برد و این شهر را گرفت و بدین سان به حکومت سرداران قندهاری و حاکمیت سیاسی ایران بر ایالت قندهار پایان داد.^{۱۳۲}

پس از تسخیر قندهار، برخی از وابستگان وی و از جمله سردار سلطان علی خان مظفر الدوله به دولت ایران پناه آوردند و دولت ایران نیز به پشتیبانی آنان پرداخت و چند بار کوشید آنان را به حکومت قندهار یا هرات برساند.^{۱۳۳} ولی تلاشهای ایران با مخالفت‌های انگلیسیها به جایی نرسید. شیل سفیر انگلیس در تهران در برابر درخواست دولت ایران مبنی بر واگذاری قندهار از سوی دوست محمدخان به خاندان کهندل خان، در تلگرافی به لندن نوشت:

«به نظر من پیشنهاد دولت ایران مبنی بر خارج ساختن نیرو و تخلیه هرات به این شرط که دوست محمدخان قندهار را به خانواده کهندل خان تسلیم نماید و از تدارک حمله به هرات خودداری ورزد، کاملاً غیر قابل قبول است. . . قندهار از کنترل ایران خلاص شده و نباید دوباره اجازه داد، دوباره به کنترل آن درآید.»^{۱۳۴}

خاندان کهندل خان برای دولت ایران در دسر ساز نیز بودند و دست به کارهایی می زدند که سبب ناامنی و اغتشاش در خراسان می شد.^{۱۳۵}

○ حکومت کامران بر هرات با سرنگونی

وی به دست یار محمدخان وزیر به پایان رسید و کامران هفت سال پس از برکناری از حکومت به دستور یار محمدخان کشته شد. یار محمدخان پس از قبضه کردن قدرت رفته رفته به دولت ایران نزدیک شد و پس از مدتی به گونه رسمی سگه و خطبه را در هرات به نام محمد شاه کرد.

یار محمدخان در ۱۲۶۲ ق دستور داد و ورود انگلیسیها به خاک هرات را ممنوع و بدین سان از نفوذ آنها در هرات جلوگیری کنند.

درخواست کرده بود که امنیت حکومت قندهار را حفظ کند و حکومت قندهار را از کمکهای لازم برای حفظ اقتدار و امنیت آن بهره مند سازد.^{۱۳۷}

در راستای اجرای تعهدنامه کهندل خان و پذیرش خواسته‌های وی، دولت ایران سرهنگ میرزارضی خان کردستانی از دانش آموختگان در دارالفنون^{۱۳۸} را همراه یک هزار تفنگ، ابزارهای سربازی، چهار هزار تومان پول و خلعت تن پوش ناصرالدین شاه به قندهار فرستاد که رضایت بیش از پیش کهندل خان را فراهم آورد و وی در عریضه‌ای به ناصرالدین شاه در این باره نوشت:

«سردار سلطان علی خان بعد از عزت قبیل پایه سربیر کیوان مسیر، رخصت انصراف حاصل نمود و وارد این ولا گردید. چندان از مکارم خسروانه و مراحم خدیوانه تذکار و تعداد نمود که لوکان البحر ممداد الکلمات، ربی لفضل البحر، قبل آن تنفذ کلمات ربی ولو جئنا به مثله ممداد و یک ثوب جبهه ترمه پولک دوزی شمسسه مرصع ملبوس بدن مبارک به سرافرازی این فدوی آستان و . . . پایه قدر فدویان را از فرق گذرانید. از ورود عالیجاه بسالت آگاه میرزارضی خان سرهنگ و اسباب سربازی و هزار تفنگ، صیت مکارم خسروی تاروم و فرنگ رسید و آوازه اعطای چهار هزار تومان چون بانگ پنج نوبت در شش جهت افغانستان پیچیده».^{۱۳۹}

مأموریت سرهنگ میرزارضی خان کردستانی برای آموزش دادن سپاه قندهار نزدیک به یک سال به درازا کشید و وی می خواست شماری از افراد سپاه قندهار را به تهران گسیل دارد، ولی نتوانست به هدف خود دست یابد و با مقابله انگلیسیها رو به رو شد. مؤلف حقایق الاخبار ناصری در این باره می نویسد:

«چون اتمام عمارت این تأسیس، خلاف خاطر خواه دولت انگلیس بود، به اختلال این کار چند تن به قندهار فرستادند، به لطایف الحیل نظم خدمت مرجوعه میرزا رضی خان را پریشان و مختل نمود، نوعی که مشارالیه را محال توقف نماید، مراجعت کرد.»^{۱۴۰}

روابط نزدیک کهندل خان با دولت ایران تا هنگام درگذشت او در ۱۲۷۲ ق ادامه یافت و وی حتی در واپسین سال زندگی خود نیز با پوشیدن خلعت ناصرالدین شاه به دستور شاه ایران، پرچم مزین به «علی‌ولی الله» را در قندهار برافراشت.^{۱۴۱}

با درگذشت کهندل خان (۱۲۷۲ ق)، امیر دوست

روابط دولت ایران و حکومت هرات

در ۱۲۵۰ ق و در حالی که محمد شاه بر تخت فرمانروایی نشسته بود، شاهزاده کامران حاکم هرات با وجود تعهداتش در برابر دولت ایران، به پشتیبانی از ترکمنها برای ایجاد اغتشاش در خراسان پرداخت و در ۱۲۵۱ ق نیز در امور سیستان دخالت کرد و حتی در صدد گرفتن سیستان بر آمد که این مسائل در ترغیب محمد شاه به لشکر کشی به هرات مؤثر بود و چنان که پیش از این گفته شد، محمد شاه در ۱۲۵۳ ق هرات را محاصره کرد و پس از ده ماه دست از محاصره کشید. پس از حمله انگلیسیها به افغانستان و تصرف کابل و قندهار، در هرات نیز کامران با بستن پیمانی با انگلیسیها در پی جلب رضایت آنها بر آمد (۱۲۵۵ ق).^{۱۳۶}

در ۱۲۵۶ ق در سایه هراس حکومت هرات از تجاوز احتمالی انگلیسیها به هرات، شاهزاده کامران برای نزدیک شدن به دولت ایران دست به تلاش زد و شیر محمدخان برادر یار محمدخان وزیر حکومت هرات را با پیشکش به دربار ایران فرستاد و از محمد شاه درخواست پشتیبانی کرد و به

○ شهر هرات در صفر ۱۲۷۳ به دست نیروهای والی خراسان افتاد اما با دخالت انگلیسی ها و با انعقاد معاهده پاریس بین دولتهای ایران و انگلیس، شاهزاده حسام السلطنه ناگزیر از عقب نشینی از هرات شد ولی مردم هرات حاضر به پذیرش این موضوع نبودند و هنگامی که از جلب نظر اولیای دولت ایران مایوس شدند، با نامه نگاری به روحانیون و علماء از آنان برای جلوگیری از چشم پوشی دولت ایران از هرات یاری خواستند. برای نمونه، گروه بزرگی از سرداران و خانها و بزرگان و سادات و اشراف و اعیان و اهل قلم و کلانتران و کدخداهای محلات هرات نامه ای به علمای ایران نوشتند.

دنبال آن کامران دستور داد در هرات و فراه خطبه به نام محمد شاه کنند.^{۱۳۷}

حکومت کامران بر هرات با سرنگونی وی به دست یار محمدخان وزیر به پایان رسید و کامران هفت سال پس از برکناری از حکومت به دستور یار محمدخان کشته شد. یار محمدخان پس از قبضه کردن قدرت رفته رفته به دولت ایران نزدیک شد و پس از مدتی به گونه رسمی سگه و خطبه را در هرات به نام محمد شاه کرد.^{۱۳۸}

یار محمدخان در ۱۲۶۲ ق دستور داد ورود انگلیسیها به خاک هرات را ممنوع و بدین سان از نفوذ آنها در هرات جلوگیری کنند و این در حالی بود که یار محمدخان پیش از آن هم صاحب منصبان انگلیسی را که در خدمت حکومت هرات بودند، از هرات اخراج کرده بود.^{۱۳۹}

یار محمدخان در ۱۲۶۴ ق و به دنبال سرکشی سالار در برابر دولت مرکزی، به پشتیبانی از شاهزاده «حمزه میرزا» والی گماشته شده از سوی محمد شاه پرداخت و با سپاهی چند هزار نفری برای یاری حمزه میرزا روبرو مشهود گذاشت.^{۱۴۰} و پس از ناکامی حمزه میرزا در سرکوب سالار، از محرم تاریخ الثانی ۱۲۶۴ در هرات از او میزبانی و خدمات بسیار به او کرد.^{۱۴۱}

پس از درگذشت محمد شاه و با آغاز شهر یاری ناصرالدین شاه و صدارت امیر کبیر، صدر اعظم ایران اقدامات مؤثری برای ادغام کامل هرات در نظام اداری و سیاسی ایران و تحبیب یار محمدخان حاکم هرات انجام داد.

در محرم ۱۲۶۵ ناصرالدین شاه در فرمانی خطاب به یار محمدخان، با ابراز خشنودی از تلاشهای حاکم هرات، یک قبضه شمشیر مرصع به او اعطاء کرد.^{۱۴۲} و این در حالی بود که شاهزاده حمزه میرزا نیز خلعت و شمشیر و چهار عراده توپ به یار محمدخان بخشیده و از زحمات وی تقدیر کرده بود.^{۱۴۳}

امیر کبیر هم در صفر ۱۲۶۵ با اشاره به کمکهای یار محمدخان به حمزه میرزا، از وی قدر دانی کرد و در مورد اهمیت خدمات وی برای دولت ابراز داشت:

«الحق این اوقات به طوری در خدمات این دولت جاوید آیت اقدام و اهتمام ثابت داشتید که در قدرت و قوه هیچ یک از ارادت کیشان و جان تشاران نبود. امیدوارم که انشاء الله تعالی تلافی این زحمات و خدمات شما را مرحوم خاص همایون... به وجه احسن نماید.»^{۱۴۴}

امیر کبیر در ربیع الاول ۱۲۶۵ به یار محمدخان دستور داد که به شاهزاده سلطان مراد میرزا در جنگ با حسن خان

حکومت صید محمدخان در هرات همزمان با تحولات مهمی همچون برکناری امیر کبیر از صدارت، توافقی ۱۲۶۹ ایران و انگلیس درباره هرات و روانه شدن سپاه قندهار به سوی هرات بود، ولی با همه اینها حکومت هرات تا ۱۲۷۲ ق در دست صید محمدخان ماند و سرانجام نیز وی به علت بد رفتاری خود، به دست شماری از رجال محلی هرات از حکومت برکنار و کشته شد.^{۱۵۱}

در دوران صید محمدخان، با وجود ناآرامی‌ها و شورشها در گوشه و کنار قلمرواش، حکومت هرات همچنان زیر فرمان دولت ایران بود و افزون بر حکومت هرات، خانه‌ها و بزرگان هرات و نواحی پیرامون آن نیز برای نزدیکی به ناصرالدین شاه می کوشیدند. مؤلف عین الوقایع درباره تحولات هرات در سال ۱۲۶۸ ق می نویسد:

«هم در این سال بزرگان اویماقات هرات و رؤسای ایلات بادغیسات و غیره افغانستان و خراسان هر کدام عریضه به عنوان تبعیت و تحفی به رسم پیشکش توسط خواص خودارسال و تقدیم حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه سلطان عادل ایران طاب ثراه نمودند به قرار تفصیل:

محمد حسین خان برادر کریم دادخان بیگلربیگی طایفه هزاره و حاکم قلعه نو بادغیس عریضه و تعارفات مخصوصی.

سیدعلی خواجه فرستاده حکومت خان والی میمنه با عریضه والی و تقدیمات چندی.

محمدولی خان پسر مرحوم ابراهیم خان بیگلربیگی سابق طایفه هزاره با الهییار خان برادر زاده او و عبدالحمید بهادر فرستاده حسن سردار هزاره بربری طایفه دایکنندی با عریضه و هدایا.

عبدالکریم بیگ فرستاده ابراهیم خان و کریم بیگ فیروز کوهی حاکم چهار صده با عریضه و تقدیمی.^{۱۵۲}

با سقوط حکومت صید محمدخان در هرات، محمد رضا میرزا و محمد یوسف میرزا شاهزادگان سدوزایی که از نوادگان شاهزاده فیروز برادر شاه محمود و فرمانروای هرات در دوران فتحعلی شاه بودند و در پناه دولت ایران به سر می بردند، به دعوت گروهی از بزرگان هرات به آن شهر رفتند و زمام امور حکومت هرات را به دست گرفتند.^{۱۵۳} ولی چنین وضعی سبب تحریک امیر دوست محمدخان برای لشکرکشی به هرات شد و در پی آن برای جلوگیری از حمله دوست محمدخان، شاهزاده سلطان مراد میرزا

سالار فرمانروای سرکش خراسان یاری برساند. وی پس از آن هم دو مأموریت بزرگ دیگر به یار محمدخان داده و از او خواسته بود در برقراری امنیت در سرخس و کلات با شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی خراسان و در سرکوب سرکشان منطقه سیستان با امیر اسدالله خان خزیمه امیر قائنات و کهندل خان امیر قندهار همکاری کند.^{۱۴۵}

در همان حال و در راستای یگانگی ساختار نظامی ایران، پنج فوج نظامی همخوان با قانون نظامی ایران در هرات تأسیس شد و اسلحه و مهمات و لباسهای نظامی و دیگر تدارکات این فوجها از قورخانه مشهد تأمین گردید.^{۱۴۶}

دولت ایران همچنین سالانه هیجده هزار تومان از مالیات سیستان به حکومت هرات کمک مالی می کرد و سامخان ایلخانی از فرماندهان نظامی شایسته ایران را به فرماندهی سپاه هرات گماشته و عباسقلی خان پسیان را هم بعنوان مأمور ویژه دولت در هرات برگزیده بود.^{۱۴۷}

در ۱۲۶۶ ق به پاس خدمات یار محمدخان به دولت ایران، ناصرالدین شاه به وی همچون دیگر رجال بزرگ دولت لقبی داد و او را ملقب به ظهیرالدوله کرد. یار محمدخان نیز در نامه‌های متعدد به دولت خود همواره به ابراز فرمانبری و سپاسگزاری از محبت‌های شاه و صدر اعظم می پرداخت. برای نمونه، در نامه‌ای به امیر کبیر نوشت:

«امیدوار است که به هر قرار در حکم و امر بود، طریقه مخلص نوازی و کوچک‌پروری را معمول فرمایند. به‌عون الله تعالی بدانچه لوازم خدمتکاری و مراسم دولتخواهی است، خدمت و جان نثاری خواهد کرد.

تادامن کفن نکشم زیر پای خاک باور نکن که دست زدامن بدارم»^{۱۴۸}

یار محمدخان ظهیرالدوله در این گفته‌های خود صادق بود و تا زمان درگذشتش در شعبان ۱۲۶۷ به دولت ایران وفادار ماند. پس از مرگ یار محمدخان، حکومت هرات و لقب ظهیرالدوله از سوی دولت به فرزندش صیدمحمدخان رسید و وی نیز همچنان به فرمانبری از دولت ایران ادامه داد.^{۱۴۹}

افزون بر خدمتگزاری حاکمان هرات، مردمان آن خطه نیز به دولت ایران سخت علاقمند بودند، چنان که مأمور ویژه دولت که برای ابلاغ فرمان حکومت هرات به صیدمحمدخان به آن ایالت رفته بود، ابراز می دارد که مردمان هرات سخت چشم انتظار ورود لشکر ایران و برقراری سلطه کامل دولت ایران بر هرات هستند.^{۱۵۰}

رعایت دولت خداداد باشیم. این نوع عفو و اغماضی که اولیای دولت جاوید مدت در این خیانت آخری مشاهده کردیم، ممکن نیست دست از دامن دولت علیه برداریم. لازم بود عرض نمودیم. باقی ایام عزت مستدام باد به رب العباد والسلام»^{۱۵۵}

با همه این تلاشها، شاهزاده حسام السلطنه به دستور دولت و در سایه بسته شدن پیمان پاریس ناگزیر از بازگشت از هرات شد و حکومت آن ایالت را به سلطان احمد خان که از سوی دولت ایران به حکومت هرات برگزیده شده بود، سپرد.

دوران حکومت سلطان احمدخان در هرات برهه حساسی بود که در آن با وجود پیمان ایران و انگلیس، نفوذ سیاسی ایران بر هرات، و حتی به گونه‌ای حاکمیت دولت ایران بر آن ایالت، ادامه یافت.



یادداشت‌ها

۷۸. آدمیت، پیشین، ص ۶۳۶.
۷۹. متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۱۳.
۸۰. محمود، پیشین، ص ۳۵۷.
۸۱. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۹.
۸۲. محمود، پیشین، ص ۳۷۲.
۸۳. فرهنگ، پیشین، ص ۲۵۹.
۸۴. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۲۶۱.
۸۵. آدمیت، پیشین، ص ۶۳۷.
۸۶. همان.
۸۷. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۶۵۰.
۸۸. آدمیت، پیشین، ص ۶۳۸.
۸۹. همان، صص ۶۴۰-۶۳۹.
۹۰. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۱.
۹۱. همان.
۹۲. همان، ج ۱۶، سند شماره ۳۴۶.
۹۳. برای مطالعه متن معاهده ۱۲۶۹ ایران و انگلیس درباره هرات، نک: آدمیت، پیشین، صص ۶۴۶ و ۶۴۵.

حسام السلطنه والی خراسان به هرات لشکر کشید و پس از اینکه شاهزادگان سدوزایی را تحویل گرفت و تحت الحفظ به تهران فرستاد و شخصی به نام عیسی خان برادرانی نیز که بر هرات مستولی شده بود، به دست سپاهیان حسام السلطنه کشته شد.^{۱۵۴} شهر هرات در صفر ۱۲۷۳ به دست نیروهای والی خراسان افتاد اما با دخالت انگلیسها و با انعقاد معاهده پاریس بین دولتهای ایران و انگلیس، شاهزاده حسام السلطنه ناگزیر از عقب نشینی از هرات شد ولی مردم هرات حاضر به پذیرش این موضوع نبودند و هنگامی که از جلب نظر اولیای دولت ایران مأیوس شدند، با نامه نگاری به روحانیون و علماء از آنان برای جلوگیری از چشم پوشی دولت ایران از هرات یاری خواستند. برای نمونه، گروه بزرگی از سرداران و خانها و بزرگان و سادات و اشراف و اعیان و اهل قلم و کلاتران و کدخداهای محلات هرات نامه‌ای به علمای ایران نوشتند که در آن آمده بود:

«از قراری که به کمترین بندگان رعایای ولایت هرات خبر می‌رسد و روزنامه دار الخلافه تهران را دیدیم، نوشته بود. معلوم می‌شود که دولت انگلیس خیالش این است که برای اجرا و انجام مقصودی که همیشه در باطن داشت حالا ظاهر کند و به بهانه هرات با دولت علیه ایران جنگ کند و دولت ایران هم می‌خواهد به ملاحظه دوستی این دولت، مارعیای بی چاره را مثل قدیم به سر خود آواره بگذارد و خیر و شرم را بدست یک نفر تابع هوای نفس واگذار ند.»

در این نامه گذشته از شرح مصیبت‌های مردمان هرات تأکید شده بود:

«از استماع این خبر به حدی اهالی این ولایت مضطرب هستیم که به کلی قطع امید زندگی از خود کرده‌ایم که اگر دوباره ما را به حالت اول خودمان واگذارید، کار این مشت رعیت فقیر خراب که از همه چیز افتاده‌ایم از حیز انتفاع خواهد افتاد و کمال بی‌مروتی خواهد بود.»

حقیقت اگر این راست باشد، باید شماها که علمای دین هستید، به این راضی نشوید و جان این رعایای بی‌چاره را بخرید و از تصاحب دولت ایران، هرات را بیشتر اتمام نمائید والا اگر دولت ایران ما را به حالت قدیمی خود واگذار ندهد هرگز تمکین نخواهیم کرد. بعد از این زندگی را به این شرط می‌خواهیم که در ظل

۹۴. متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۵۷.
۹۵. همان.
۹۶. همان، ص ۲۵۸.
۹۷. همان.
۹۸. نجمی، پیشین، صص ۳۳۱-۳۲۹.
۹۹. محمود، پیشین، صص ۳-۳۵۲.
۱۰۰. نصیری مقدم، پیشین، صص ۲۸-۲۶.
۱۰۱. متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۱۷.
۱۰۲. نصیری مقدم، پیشین، صص ۳۱-۳۰.
۱۰۳. همان، ص ۳۱.
۱۰۴. بایگانی اسنادوزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۷۷.
۱۰۵. ریاضی هروی، پیشین، ص ۳۲.
۱۰۶. بایگانی اسنادوزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۷۷.
۱۰۷. نصیری مقدم، پیشین، صص ۶۸-۶۴.
۱۰۸. متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۹۲ و نیز ص ۲۲۳.
۱۰۹. ریاضی هروی، پیشین، ص ۳۷.
۱۱۰. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یک هزار و دوست و پنجاه و شش هجری.
۱۱۱. همان.
۱۱۲. ریاضی هروی، پیشین، صص ۳۷ و ۳۶.
۱۱۳. سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یک هزار و دوست و پنجاه و هشت هجری.
۱۱۴. بایگانی اسنادوزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۲۶۱.
۱۱۵. همان، سند شماره ۴۶۸.
۱۱۶. همان، سند شماره ۴۷۷.
۱۱۷. همان.
۱۱۸. آدمیت، پیشین، صص ۶۳۱ و ۶۳۰.
۱۱۹. همان؛ فریدون آدمیت، از سردار مهر دل خان بعنوان برادرزاده سردار کهندل خان یاد کرده‌اند. ولی مورخان هم عصر سرداران قندهاری مانند مرحوم لسان‌الملک سپهر و همچنین مورخان افغانی چون مرحوم ریاضی هروی بر اینکه سردار مهر دل خان برادر سردار کهندل خان بوده است. تصریح دارند.
۱۲۰. همان، ص ۶۴۱.
۱۲۱. همان، ص ۶۴۰.
۱۲۲. همان، صص ۶۴۴-۶۴۰.
۱۲۳. همان.
۱۲۴. متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۴۴.
۱۲۵. آدمیت، پیشین، ص ۶۴۴.
۱۲۶. همان، صص ۶۳۵ و ۶۳۴.
۱۲۷. همان.
۱۲۸. متولی حقیقی، پیشین، صص ۲۵۲ و ۲۵۱.
۱۲۹. بایگانی اسنادوزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۶۳.
۱۳۰. آدمیت، امیر کبیر و ایران، پیشین، ص ۶۳۴.
۱۳۱. بایگانی اسنادوزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۱.
۱۳۲. متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۵۶.
۱۳۳. افزون بر اعتراض ایران به تصرف قندهار بوسیله دوست محمدخان و درخواست دولت ایران برای واگذاری قندهار به فرزندان کهندل خان پس از این رویداد، دولت ایران پس از حمله دوست محمدخان به هرات نیز در ۱۲۷۹ ق از دولت انگلیس درخواست کرد دست کم با حکومت فرزندان کهندل خان بر هرات موافقت کند. در این باره، نک: بایگانی اسنادوزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، کارتن ۱۰، پرونده ۱۱، نمره ۶/۳، سال ۱۲۷۹ قمری.
۱۳۴. مجتهدزاده، پیشین، ص ۲۹۹.
۱۳۵. درباره برخی از اقدامات مدرس ساز فرزندان کهندل خان برای نمونه، نک: میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری، روزنامه دولت ایران، تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۰، ج ۱، صص ۱۰ و ۹.
۱۳۶. ریاضی هروی، پیشین، ص ۲۷.
۱۳۷. همان، ص ۳۷.
۱۳۸. همان، ص ۳۸.
۱۳۹. همان، ص ۴۵.
۱۴۰. سیدی، پیشین، ص ۳۲۴.
۱۴۱. ریاضی هروی، پیشین، ص ۴۸.
۱۴۲. آدمیت، پیشین، صص ۶۱۷-۶۱۶.
۱۴۳. ریاضی هروی، پیشین، ص ۴۸.
۱۴۴. آدمیت، پیشین، ص ۶۱۷.
۱۴۵. همان، صص ۳-۲۵۲.
۱۴۶. همان، ص ۶۱۸.
۱۴۷. همان.
۱۴۸. همان.
۱۴۹. ریاضی هروی، پیشین، صص ۵۲-۵۱.
۱۵۰. سیدی، پیشین، ص ۳۳۱.
۱۵۱. ریاضی هروی، پیشین، صص ۵۷-۵۶.
۱۵۲. همان، ص ۵۲.
۱۵۳. همان، ص ۵۷.
۱۵۴. همان، صص ۶۲-۶۱.
۱۵۵. نجمی، پیشین، صص ۲۹۰-۲۸۷.
- * - منظور از احمدشاهی، شهر قندهار است.